

کنج نامه ی ولایت یه پیش

گفتارهایی درباره گیلان خاوری،
مازندران باختری، طالقان و الموت
« دفتر دوم »

به گزارش:

علی بالائی لنگرودی

سرشناسه:	بالائی لنگرودی، علی، ۱۳۵۴ -
عنوان و نام پدیدآور:	گنج‌نامه ولایت بیه پیش، گفتارهایی درباره گیلان خاوری، مازندران باختری، طالقان و الموت: دفتر دوم / به گزارش علی بالائی لنگرودی.
مشخصات نشر:	تهران: سبحان نور، ۱۳۸۸
مشخصات ظاهری:	۱۸۴، ۸ ص. مصور، نقشه، جدول.
شابک:	۴۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۲۷۴۵-۲۱-۰
وضعیت فهرست‌نویسی:	فیا
یادداشت:	کتابنامه
موضوع:	فرهنگ عامه -- ایران -- گیلان
موضوع:	فرهنگ عامه -- ایران -- مازندران
موضوع:	فرهنگ عامه -- ایران -- رودبار
موضوع:	فرهنگ عامه -- ایران -- طالقان
رده‌بندی کنگره:	GR ۲۹۰ / ب ۲ گ ۹۴ ۱۳۸۸
رده‌بندی دیویی:	۳۹۸/۰۹۵۵۲۳
شماره کتابشناسی ملی:	۱۹۲۴۷۰۵



نشر سبحان نور

-
- ❖ عنوان: گنج‌نامه ولایت بیه پیش؛ دفتر دوم
 - ❖ مؤلف: علی بالائی لنگرودی
 - ❖ ناشر: سبحان نور
 - ❖ تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه
 - ❖ نوبت چاپ: اول؛ ۱۳۸۹
 - ❖ قیمت: ۴۰۰۰۰ ریال
 - ❖ حروفچینی و صفحه‌آرایی: شیوا بالائی، نیوشا مسیحا
 - ❖ لیتوگرافی، چّاپ، صحافی: نادر، شریف، ایران زمین
 - ❖ شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۷۴۵-۲۱-۰
 - ❖ ایمیل: ali.balaei@libero.it
 - ❖ نشانی: خ انقلاب، خ ۱۲ فروردین، کوچه بهشت آئین، پلاک ۸
 - ❖ تلفن: ۶۶۹۵۰۸۷۱ تلفکس: ۶۶۴۸۱۶۴۱

فهرست

الف	 درباره ی نویسنده
پ	 چهار کلمه با خوانندگان
۱	 فصل اول / آئین های پیش آریائی
۱۷	 فصل دوم / دیوپرستی
۵۳	 فصل سوم / مهرپرستی
۷۱	 فصل چهارم / درآمدی بر گاهشماری
۱۴۵	 فصل پنجم / علم واجینی و آئین های تحویل سال
۱۵۳	 فصل ششم / همانندهای هندی تیرماسینزه
۱۶۵	 فصل هفتم / یادمان دره ی پادشاهان در کوهستان البرز
۱۷۳	 تصاویر
۱۸۱	 منابع و مآخذ

درباره ی نویسنده

علی بالائی لنگرودی در سال ۱۳۵۴ در لنگرود به دنیا آمد. هنجارهای خانواده ی پدری در تقدس کتاب و کتابخوانی و پیشینه ی خانواده ی مادری در پیشه ی تفنگ سازی و کار کشاورزی، زمینه ای شد تا سفری را در دیدار با ناشناخته های سرزمینش آغاز کند. سفری که هنوز، پایان نیافته و اندک اندک، دامنش را به سرزمین های دورتر می کشاند.

از سال ۱۳۷۲ به گردآوری فرهنگ بومی پرداخت و یادداشت هایش را برای مجله ی گیله و فرستاد. چاپ آن یادداشت ها برای پژوهشگر جوان، انگیزه ای شد تا در این راه، کوشش دوچندان کند. در دوره ی دانشجویی در دانشگاه آزاد لاهیجان، گروهی از همکلاسی های همولایی را بسیج کرد تا به گردآوری مثل های زادگاه خود پردازند. سرانجام گنجینه ای از مثل های لنگرود، کلاچای، نالکیاشر، زاکله بر و چند شهر و روستای دیگر فراهم شد. همچنین در لنگرود و با دوستان همشهری اش، چندین سفر پژوهشی در دشت و کوه استان را تدارک دید که توانست بخشی از میراث فرهنگی مردم منطقه را گردآوری کند.

پس از پایان دانشگاه و در زمان خدمت سربازی، دفتر نخست گنج نامه ی ولایت بیه پیش را در سال ۸۰ به چاپ رساند. این کتاب دارای هفت مقاله است؛ با عناوین: ۱- اسب گیلی، ۲- نظری به آئین تقسیم گاو قربانی، ۳- جلوه های هنر اسلحه سازی در لنگرود، ۴- سیاهالش، ۵- بزستانی و بزسرانی، ۶- پنجهک، ۷- افسانه ی امیرما. همچنین فرصت یافت تا زبان پهلوی را در بنیاد نیشابور از استاد فریدون جنیدی فرا گیرد.

دومین کتابی که از او به چاپ رسید، گاهشماری در بالاطالقان / یادنامه ی عاشوراقدم مهران بود. این کتاب به گاهشماری بومی در بالاطالقان می پردازد و دربردارنده ی یکی از رسوم عجیب روستای مهران است.

- مقالاتی نیز در نشریات و روزنامه های کشور از او به چاپ رسیده است. از جمله:
- هفت سین دروغین: بررسی وارونگی آئین های نوروزی در سفره هفت سین / مجله خوراک و خوراک / تهران / ۱۳۸۷
 - میوه ی مبادا: نگاهی نو به نخستین گناه آدمی بر پایه کتاب مقدس / مجله خورد و خوراک / تهران / ۱۳۸۷
 - کول کول چهارشنبه: چگونگی برگزاری آئین چهارشنبه ی پایان سال در لنگرود / روزنامه جام جم / تهران / ۱۳۸۶
 - آئین علم واجینی در آئینه ی اته کوه: بررسی پیشینه ی آئین علم واجینی در کوهپایه های جنوب لنگرود / مجله فرهنگ گیلان / ویژه نامه ی همایش لنگرودشناسی / رشت / ۱۳۸۱
 - امیر ما: افسانه ای از روستای بیبالان رودسر / مجله گیله وا / رشت / ۱۳۷۹
 - خرس ابونی: خرس گردانی نوروزی در لنگرود / مجله گیله وا / رشت / ۱۳۷۴
 - وی همینک در مدرسه ی Pietro Della Valle و زیر نظر خانم پروفیسور Annamaria Mottachi به فراگیری زبان ایتالیایی مشغول است.

بنیاد البرز

چهار کلمه با خوانندگان

نگارش پیشگفتار این دفتر، چندان برایم خوش آیند نیست. احساس گردآورنده ای را دارم که یادداشت های یک نویسنده ی مُرده را ارانه می کند. من با همین سطح از آشنائی، این پیشگفتار را بر دفتر خود می نویسم!

کار گردآوری مطالب دفتر نخست، پایان یافته بود و من هنوز در خدمت زیر پرچم بودم و در شب های آسایشگاه، فیش ها و یادداشت ها را مرتب می کردم. در ماه پنجم به اداره ی فرماندهی مهندسی نیروی زمینی ارتش اعزام شدم. ستاندموم مخابرات، علی بالائی. در آن اداره، کتابخانه ای بی نظیر از ارتش شاه بر جای مانده بود که گویا جز من و کتابدار، کسی را به آن گنجینه آگاهی نبود. چون در زمان نزدیک به دو سال بودنم در آن اداره، جز کتابدار، کسی را در کتابخانه ندیدم! زیانم از بازگویی کیفیت و کمیت آن گنج بی مانند، کوتاه است.

انبوه یادداشت ها و کپی هائی که از کتاب های آنجا برداشتم، زمینه ی پدید آمدن همین دفتر دوم شد. شاید از همین روی است که وارونه ی دفتر نخست که بیشتر بر پایه ی پژوهش های میدانی بود، دفتر دوم برآمده از کنکاش های کتابخانه ای است. از سوی دیگر، همسایگی اداره با بنیاد نیشابور، کمک کرد که دوره ی آموزش زبان پهلوی و «کارنامه ی اردشیر بابکان» را در انجمن استاد گران مایه، فریدون جنیدی باشم و از کتابخانه ی پربار آن بنیاد هم، سودجویی کنم. با این فرخندگی ها، سربازی من، سرمایه ای شد که همیشه از آن برخوردارم.

سال ۱۳۸۲ یعنی دو سال پس از چاپ دفتر نخست، کار دست نویس ابتدائی این دفتر تمام شد ولی از آنجا که پس از سربازی به زادگاه برنگشتم و روزگار ناآرامی داشتم، این انبوه یادداشت ها را با خود به این سو و آن سو می کشیدم و کج دار و مریز می کردم.

چگونگی آن ناآرامی که چندین سال به درازا کشید، تجربیات مفید دیگری را به همراه داشت که با دیگرگونی نگاه من به شیوه ی پژوهشی ام همراه بود. آن سال های بی گزارش، پایه ای برای کارهای زیربنائی تر بود. کارهائی از جنس مقاله ی نخستین همایش لنگرود شناسی که هم استقبال و هم استخبار را به همراه داشت.

اکنون از پس این سال ها که من و این دفتر به هم نگاه می کنیم، نه من آن علی بالائی هستم و نه این دفتر، همه ی آن گردآمده ها. اگر امروز می نشستم و این گزارش را از نو می نوشتم، چیز دیگری می شد. ولی چند چیز مرا بر آن داشت که همینک به چاپ همان دفتر سال ۸۲ و به همان گونه که بود شتاب کنم. نخست اینکه نخواستم دیدگاه دفتر دوم چندان متفاوت از دیدگاه دفتر نخست باشد. هرچند بسیاری از نوشتار ها را از آن کاستم و یا یادداشت های تازه ای را بر آن افزودم. دوم اینکه هر روز می بینم و می شنوم که میراث فرهنگی سرزمینم به تاراج می رود و دستکاری می شود. گروهی به نابودی آن می کوشند و گروهی به سلیقه ی خود در آن دست می برند. نیک می دانم که من نیز مورد تکفیر همین کسان ام و نمی دانم که تا چه اندازه می توانم نا راستی ها را درست کنم. همین اندازه سرافرازم که به سهم خود، کاری می کنم و به قول آن داستان جهان آشنا: «چند ستاره ی دریائی را به آب می اندازم». سوم این که بیش از پژوهش های فراوانی که آماده ی نگارش اند و بیش از دست نویس های بسیاری که آماده ی چاپ اند، درس های انبوهی نیز بر زمین مانده اند که باید فرا بگیرم. عمر، کوتاه است و ناشناخته ها و لذت آشنائی با آن ها، بسیار. چهارم این که در این سال ها دیدم که شماری از آشنایان و ناشناسان، پژوهش های دفتر نخست را بی هیچ پروا و برهیزی، به نام خود بازگو کردند و حرمت تحقیق را نگران نبودند. حال آنکه بی گمان دیدند که من خود در جای جای آن دفتر، نام روستائیان شریفی که یادگار نیاکانشان را به من سپردند، آورده ام.

امیدوارم چاپ این گزارش، چشم اندازی تازه باشد برای پژوهش های شمال ایران و مرجعی برای مردم منطقه. امروزه جوان روشنفکر سرزمینم، آن اندازه که نگران زیر آب رفتن قبر کوروش است، دغدغه ی شهر و دهات خود را ندارد!

از آن رو که میان این دفتر و دفتر نخست، نه سال فاصله افتاده است و بی گمان بسیاری از خوانندگان، دفتر نخست را همینک به همراه ندارند، یادآوری می کنم که این دفتر، گزارش نگارنده است از چند چشم انداز فرهنگ مردم بیه پیش. بیه پیش در سده های میانی اسلامی، به سرزمینی گفته می شد که از غرب به دره ی سفیدرود و رودبار زیتون می رسید و از جنوب به کوهستان الموت و طالقان و از شرق، با قید احتیاط می توان آن را تا حدود کلاردشت دانست. در شمال نیز، دریای مازندران به پاشویه ی این دیار کهنسال آمده است. گرچه نام بیه پیش امروزه نامی فراموش شده است و کاربرد عمومی ندارد ولی از آنجا که مردم این سرزمین هنوز ویژگی های فرهنگی چشمگیر و همسانی را پاس داشته اند، من برای محدوده ی مورد نظر این گزارش، نامی مناسب تر از همان نام باستانی بیه پیش نیافتم. نقشه ی این سرزمین در پایان دفتر آمده است.

علی بالائی لنگرودی

تهرانپارس؛ مرداد ۸۸